

شما را زمین، پر کرگس مرا

تقدیم به استاد دکتر محمد امین ریاحی

در شاهنامه، در داستان رستم و سهراب بیتی ست که اهل فن مکرر درباره معنی آن اظهار نظر کرده اند، اما به نظر بنده نتیجه قانع کننده ای از این اظهار نظرها به دست نیامده است. این بیت در آن قسمت از داستان است که رستم بر کاوس خشم می گیرد و از بارگاه او به حالت اعتراض بیرون می رود:

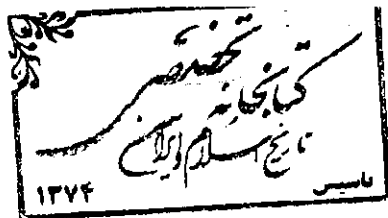
منم - گفت - شیر اوژن تاج بخش
چرا دست یازد به من؟ طوس کیست؟
نگین گرز و مفقر کلاه من است...
یکی بنسده آفریننده ام
بیاید، نماند بزرگ و نه خرد
خرد را بدین کار بیجان کنید
شما را زمین، پر کرگس مرا

به در شد به خشم، اندر آمد به رخس
چه خشم آورد؟ شاه کاوس کیست؟
زمین بنده و رخس گاه من است
که آزاد زادم، نه من بنده ام
به ایرانیان گفت: سهراب گرد
شما هر کسی چاره جان کنید
به ایران نینید از این پس مرا

(خالقی ۲/۱۴۷/۳۵۵-۳۶۳، بنیاد: بیت ۳۸۸)

معمای پر کرگس

چون رأی صاحب نظران در باب این بیت متفاوت است، و خوانندگان محترم نیز ممکن است به منابع چاپی که آراء در آنها اظهار شده است دسترسی نداشته باشند، بنده نخست خلاصه عقاید آنان را می آورم و سپس در هر مورد نیز نظر خود را بیان می دارم.



۱- مرحوم مجتبی مینوی در شرح این بیت می نویسد:

بر کرگس مرا: کنایه از این که من خود را از شما کنار خواهم کشید، گویی به آسمان پرواز خواهم کرد. بیتی از ناصر خسرو هست که تقریباً همین مضمون را می پروراند:

روزی به بر طاعت از این گنبد بلند بیرون پریده گیر جو مرغ به بر مرا

(مینوی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۱)

اولاً در بیت، مقابله، بین زمین و بر کرگس است. ثانیاً شاهدهی برای اثبات نظر خود که بر کرگس کنایه از آن است - که رستم خود را از دیگر پهلوانان کنار خواهد کشید - ارائه فرموده اند. بیت ناصر خسرو هم البته بر طاعت و مرغی که به بر طاعت از جهان و مافیها بیرون می پرد را ذکر می کند، اما نه اثری از کرگس و بر کرگس در آن است و نه رد پاییی از مقابله بین بر کرگس و زمین.

۲- دکتر فتح الله مجتبیائی ضمن بررسی و نقد داستان رستم و سهراب چاپ بنیاد

شاهنامه در ایران، پس از نقل قول مرحوم مینوی می نویسد:

... به گمان من این مصراع متضمن مقابله ای ست میان زمین و بر کرگس؛ و در این مقابله مقصود از زمین شاید پستی آن و پستی نعمتها و لذتهای آن، و حقارت کسانی که بدان دل بسته اند باشد. و بر کرگس نیز از اوج پرواز این پرنده و تلویحاً از عزت و رفعتی که ملازم وارستگی و آزادگی ست حکایت کند [...] شاید بتوان مقابله میان زمین و بر کرگس را در این جا به صورت دیگری نیز توجیه کرد: رستم مانند هر پهلوان راستین دیگر مرگ در بستر را تنگ سی شمارد و از جانبازی در میدان جنگ هراسی ندارد [و خطاب به پهلوانان می گوید] اگر سهراب به ایران بتازد کسی از خرد و بزرگ بر جای نخواهد ماند و شما [که مردان جانبازی در] میدان جنگ نیستید [...] زمین از آن شما (شاید از آن روی که زمین مدفن کسانی ست که در بستر می میرند) و بر کرگس از آن من (زیرا جنگاورانی که در میدان جنگ جان می سپارند طعمه کرگس می شوند). در شاهنامه بارها از این که کشتگان جنگ خوراک کرگسان اند سخن رفته است. (مجتبیائی، ۱۳۵۳، ص ۸۴۵-۸۴۶).

البته نظر آقای مجتبیائی در باب جانبازان و سرنوشت دلبران کشته شده در میدان نبرد کلاً درست است، جز این که چند ایراد جزئی هم بر آن وارد است. اولاً نه هر دلیر جانبازی که در میدان جنگ کشته می شد طعمه کرگسان می گردید. این امر تنها درباره سپاهیان عادی مصداق دارد که پیکرشان در میدان جنگ طعمه لاشخواران می شد، نه در مورد پهلوانان که معمولاً آنان را بر طبق آیین پهلوانی در دخمه قرار می دادند. ایراد دوم آن است که رستم می گوید: زمین از شما و بر کرگس از من. یعنی مقابله در این مصراع چنان که خودشان متذکر شده اند میان زمین و بر کرگس است نه میان زمین و سنگدان یا چینه

کرگس. طبیعی ست که طعمه کرگس بودن ربطی به پر کرگس ندارد مگر این که بگوییم کرگس پس از خوردن لاشه به هوا پرواز می کند و بدین ترتیب جانباز مرحوم هم پس از فوت کارش به پرواز می کشد و پر کرگس. این تعبیر به نظر بنده و یحتمل به نظر خود آقای مجتبائی، که مطلب را به فید شاید و احتمال مطرح کرده اند، بسیار دور از ذهن است. ایراد سوم آن که طرف خطاب رستم پهلوانان بزرگ ایران مثل گیو و گودرز و نوه دختری خود جهان پهلوان، بیژن، هستند، نه کسانی که بتوان آنها را متهم کرد که از جانبازی در میدان جنگ واهمه دارند یا عاقبتی چون جان سپردن در بستر در پیش دارند.

۳- مرحوم حسین خدیوچم نیز شرحی بر این بیت نوشته است به قرار زیر:

در این بیت زمین به معنی میهن است. اما پر کرگس به معنی لاشخور نیست بلکه به معنی تیر است. یعنی از ایران بیرون می روم آن جا که تیر افتاد، آن جا که عرب نی انداخت، یعنی ناکجا آباد، جایی که کسی رویم را نبیند، یعنی همان معنی که بُنداری هم دریافته است: «و ها انا رانح ولابری وجهی احد بعد هذا فی ارض ایران». بنابراین زمین = ارض ایران = میهن است. در فرهنگهای فارسی ترکیب کرگس ترکش موجود است و چنین معنی شده: کرگس ترکش: به تیرهایی گویند که در ترکش گذارند، چه کرگس به معنی تیر هم آمده است.

(برهان + آندراج) (خدیوچم، ۱۳۵۳، ص ۱۰۲۲-۱۰۲۳).

چند ایراد به این نظر وارد است که بنده به تلخیص ذکر می کنم: اولاً حتی اگر کرگس به معنی تیر یعنی تیر کمان هم باشد، چنان که از برهان و آندراج نقل کرده اند پر کرگس بدین معنی نیامده، با آن که معنی تیر کمان برای پر کرگس مناسبتر از خود کرگس است. ثانیاً گیرم که پر کرگس به معنی تیر کمان باشد، تیر کمان را با «آن جا که عرب نی انداخت» یا با «ناکجا آباد» چه مناسبت؟ در تحقیقات ادبی نمی شود رشته خیال را به دست تخیلات داد و یکباره متن و شواهد را فرو گذاشت. زیرا این روش تحقیق کارش به همان «ناکجا آباد» خواهد کشید. اگر ایشان برای تساوی مفهوم تیر کمان و نی حداقل شواهدی عرضه کرده بودند باز امید این که این طلبه، به زحمت مسیر استدلالشان را دنبال کند، می بود. اما چون شاهدی ذکر نکرده اند که تیر کمان و نی، آن هم آن قسم نی که اعراب می اندازند، در متون متقدمه نظماً او تشرافاً به یک معنی استعمال شده باشد، بنده هم به خود اجازه تداعی شواهد را بدون ذکر آنها نمی دهم. بنده از فهم و درک تسلسل معنایی پر کرگس، تیر، نی عرب، ناکجا آباد، و جایی که کسی رویم را نبیند، کلاً و جزء، ناتوانم. اما یک حدس در باب ذکر کرگس به معنی تیر چنان که خدیوچم از قوامیس نقل کرده اند دارم که به عرض می رسانم. این که صاحب برهان و جامع آندراج نوشته اند کرگس

به معنی تیر هم آمده است، درست است. اما گمان می‌کنم که این هر دو فرهنگ نویسنده معنی تیر را اشتباه فهمیده اند. غرض از کرگس به معنی تیر نه تیرکمان، بلکه آن جرم سماوی ست که در فارسی، تیر، در فارسی باستان بیشتر و در لاتینی Sirius نامیده شده است. در واقع ذیل یکی از معانی کرگس در فرهنگ شاهنامه و لف نیز لغت Sirius با قید علامت سؤال ذکر شده است.

۴- دکتر جلال خالقی مطلق، در نقد خود بر رستم و سهراب بنیاد شاهنامه، این ترکیب را مورد بحث قرار داده و به معنی آن بسیار نزدیک شده است:
به عقیده من مصراع دوم این بیت یک ضرب المثل است نظیر آنچه که امروزه می‌گوییم: «برو آن جا که عرب نی می‌اندازد. یعنی می‌روم به جایی نامعلوم و دور از دسترس آدمیزاد. جایی که کسی از من نشانی نیابد.

و سپس احتمال داده است که بین این ضرب المثل و داستان فریدون و کشتی رانِ موسوم به پرو در آبان یشت قطعه ۱۶، که فریدون بر او خشم گرفت و به جادویی او را به صورت کرگسی درآورد که در آسمان پرواز می‌کرد و نمی‌توانست فرود آید، تا اناهیتا بر او بیخشد و از افسون فریدون رهایش کرد. را بطه ای باشد (خالقی مطلق، ۱۳۵۳، ص ۱۲۹۹-۱۳۰۰).

۵- دکتر جعفر شعار و حسن انوری در غننامه رستم و سهراب در باب این مصراع

نوشته اند:

بر کرگس رمز سرعت و شتاب است. در قدیم بر کرگس یا عقاب را به دنباله تیر می‌بستند تا اوج بگیرد و تند برود. چنان که در داستان آرش در جوامع الحکایات آمده: پس آرش تیری ساخت از چوبی معین و آن تیر را مجوف کرد و بر عقابی معین بر او نهاد. و نیز در شعر عقاب ناصر خسرو، صیاد بر عقاب را به تیر زده بود:

زی تیر ننگ کرد و پر خویش بر او دید گفتا ز که نالیم که از ماست که برماست

ظاهراً مقصود رستم به کنایه این است که من خود را از شما کنار خواهم کشید. گویی

به آسمان پرواز خواهم کرد» (شعار-انوری، ۱۳۶۳، ص ۱۰۷).

در افادات این دو نیز اشکالاتی هست. من جمله شواهدی که ارائه کرده اند همه برای عقاب است نه کرگس. از آن گذشته شواهدی که به تیر آرش و ساخت آن ناظر است از تیری سخن می‌گوید که از چوبی معین ساخته شده و بر عقابی معین هم بر او قرار گرفته. خاصیت بر آن عقاب معین را نمی‌توان به پر همه عقابها تعمیم داد. این درست مثل آن است که بگوییم چون خون جگر [یا دل] دیوسید کوری را از چشم کاووس و پهلوانان اسیر

او مرتفع ساخت، بنا بر این خونِ جگر یا دلِ هر دیوی درمان کوری ست.

۶- دکتر جروم کلیتون در ترجمه خود از رستم و سهراب، این بیت را بدین گونه ترجمه کرده است:

“You have the land, I fly on vultures wings”

یعنی: «زمین شما راست و من بر فراز بالهای کرگس پرواز می کنم.» و در حاشیه ای که بر آن نوشته است، تصریح کرده که در ترجمه، از تعبیر جعفر شعار و حسن انوری پیروی نموده است (Clinton, 1987, pp.68-69; 183).

بنده به عنوان جمله معترضه یاد آور می شوم که حدس دکتر شعار و انوری که نوشته اند در قدیم پر عقاب و کرگس را به دم تیر می بسته اند صحیح است زیرا صاحب آداب الحرب و الشجاعة، تصنیف در قرن ششم هجری، نیز می نویسد:

پر تیر از دنب کرگس و عقاب نیک آید و اگر نیاید پر جرج و شاهین و موشخوار و لکلک و کلنگ و سرخاب و خروس و بط و غلیواژ و بونیمار و شتر مرغ هم روا باشد (مبارک‌شاه، ۱۳۴۶، ص ۲۴۴).

این مطلب به نظر بنده ربطی به معنی مصراع شاهنامه ندارد و تنها از مقوله آن قسم از جادو و افسون است که فرنگیها Sympathetic Magic می نامند. بستن پر کرگس و عقاب که پرندگان بلند پروازی اند به دم تیر باعث بلند پروازی آن می شود همان طور که به زعم برخی از عوام، مالیدن روغن مار به مو، باعث بلندی و درازی گیسومی گردد. معانی دوگانه «پر»

دو موضوع در ترکیب پر کرگس این فضلا را گمراه کرده است. اول آن که همه آنها کرگس را به معنی معروف لغت، یعنی پرنده ای که به فارسی لاشخور و به عربی نسر گویند گرفته اند. دوم این که واژه پر را هم به معنی الریش عربی پنداشته اند. در حالی که چنان که خواهیم دید منظور از کرگس در این بیت آن مرغ معروف نیست و پر هم در این ترکیب به معنی بال، یا جناح عربی ست نه پر معروف. شواهد استعمال پر در مفهوم جناح یا بال در فارسی کلاسیک بسیار است: مثلاً صاحب کتاب نفیس پند پیران که متنی ست از قرن پنجم می نویسد:

مرغان هوا فرود آمدند... پر در پر بافته میان هوا بر جنازه ذوالنون سایه می داشتند (پند پیران، ص ۱۷۶).

ابوالفتوح رازی (ف در حدود ۵۵۲) در تفسیر کبیرش گوید:

داود علیه السلام در محراب زیور خواندی. مرغان هوا بیامدندی و بالای صومعه او پر در پر

گسترده‌ای به سماع آواز او (ابوالفتح، ج ۱۶، ص ۲۶۲ و قس ص ۱۷۷).

در تاریخنامه طبری منسوب به بلعمی آمده است:

[حضرت محمد (ص)] بر سر کوه آمد تا خویشتر را فرو افکند و خود را بکشد، و جبریل او را

به میان کوه به براندر گرفت که با پیش توانست شد. (بلعمی، ج ۱، ص ۳۳)

در آثار منظوم هم پر به این معنی آمده است:

پرّت از پرهیز و طاعت کرد باید کز حجاز جعفر طیار بر علیا بدین طاعت پرید

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸، ص ۲۵)

در همه این شواهد، پر به معنی بال است و نه چیزی که به عربی الریش گویند و چون بر تیر

نهند آن را القذ نامند. ناگفته نماند که پر به معنی پر تیر هم در ادب فارسی شواهد بسیار

دارد. و شکی نیست که پر تیر را از پر کرگس هم می زده اند. مثال از سوزنی:

فرو فگندی از یک خدنگ کرگس بر چهار کرگس نمرود را گه پرواز

این بیت را در دیوان سوزنی نیافتم، اما در لغت نامه دهخدا آمده است. ضبط این بیت در

دیوان چنین است: «بیکان غم به سینه بدخواه نورسد / گر کرگس آشیانه کند از پر

خدنگ» (ص ۶۲). اما به نظر بنده از پر خدنگ لابد گشته از پر خدنگ است.

نسر طائر بیفگند شهیر که پرش بر سهام اوزبید

(خاقانی، ۱۳۳۶، ص ۶۶۱)

به سعی اوست جهانگیر گشت سیف الدین که پر نسر فلک بر سهام اوزبید

(همان، ص ۷۷۶)

از همه صریح تر، شعر فیروز مشرقی ست (ف ۲۸۳) از شعرای دوره صفاری و معاصر با

عمرو لیث:

مرغی ست خدنگ، ای عجب دیدی مرغی که همه شکار او جانا

داده پر خویش کرگسش هدیه تا بچه اش را برد به مهمانا

(لازار، ص ۱۹)

در این که پر به هر دو معنی، بال و پر تیر، به کار می رفته، شکی نیست. حرف بنده این

است که در بیت مورد بحث در شاهنامه معنی پر، بال است نه پر تیر.

پر تیر و مرغ به پر

اجازه بدهید یک مطلب دیگر را هم عرض کنم. چنان که گفته آمد در این که در قدیم

بر سو فار تیر پر کرگس هم به کار می برده اند، به شهادت متون مقدمه کاملاً واضح است.

اما این که چنین مطلبی در شاهنامه شاهی داشته باشد بنده از آن بیخبرم. دو بیتی که در

شاهنامه، لغات کرگس، پر، و تیر در آنها به کار رفته باشد اینهاست که عرض می شود:
الف:

دهاده خروش آمد و گیر گیر هوا دام کرگس شد از پرتیر

(خالقی ۱/۱۴۹/۹۶۷)

مصراع ثانی این بیت در چاپ مول به صورت «هوا پر کرگس شد از پرتیر» آمده است (مول ۱/۱۰۰/۱۰۱۳). این بیت را در چاپ مسکوه همراه بسیاری از آیات اصلی دیگر از متن خارج کرده به ملحقات برده اند (مسکو ۱/۲۶۲/۲۳)، ولی ضبط آن به غیر از صورت «گیر گیر» که در مصراع اول به «دار و گیر» گشتگی یافته کلاً با قراءت خالقی موافق است.

ب: در پادشاهی بلاش (مسکو ۸/۲۲/۲۷۷ = مول ۶/۵۸/۹۳):

هوا دام کرگس شد از پرتیر زمین شد ز خون یلان آبگیر

در هر دو شاهد، «پرتیر» به معنی «پرواز تیر» است. یعنی «پر» در این موضع واژه ای ست به معنی «پریدن» و ترکیب پرتیر را نباید با پری که به سوفا تیر می زده اند تا مستقیم برود، اشتباه کرد. آیاتی دیگر نیز در شاهنامه و دیگر متون ادبی یافت می شود که حدس بنده را تقویت می کند با آن که به ضرس قاطع نمی توانم گفت و اصراری هم در صحت این حدس ندارم. علی ای حال در بیت:

برآمد ز لشکر ده و دار و گیر بیوشید روی هوا پرتیر

(خالقی ۴/۲۲۱/۸۰۰)

نیز گمان می کنم پرتیر به معنی «پرواز تیر» باشد، ایضاً در آیاتی مانند این بیت زیبای خاقانی که در رثای فرزندش گفته است:

عمر ضایع شده را سلوت جان باز آرید نسرواقع شده را قوت پر باز دهید

که در این بیت «قوت پر» یعنی قوت پرواز، زیرا در مقابله با نسرواقع شده قرار گرفته است. ایضاً در شاهنامه:

ز گرد سواران و از پرتیر سر کوه شد همچو دریای قیر

بنده گمان می کنم در همه این آیات بهتر است که پر را به معنی پرواز بگیریم. اگر این حدس بنده صائب باشد معنی بیتی که از پادشاهی بلاش شاهد آوردم یعنی: «هوا دام کرگس شد از پرتیر / زمین شد ز خون یلان آبگیر» که اتفاقاً مصراع اولش در مثال دیگر مکرر شده و به جای مصراع دوم بیت «دهاده خروش آمد و گیر گیر الخ» آمده، این است: آن قدر تیر از دوسوی پرتاب کردند که آسمان مثل دام صبادان قفس مشبکی از چوب شد.

در عین حال نظر به بلند پروازی کرگس تلویحاً می گوید که تیرهای دو طرف آن قدر بلند پرواز بود که اجتماع انبوه آنها در اوج آسمان دام کرگس بلند پرواز شده بود. علی ای حال در هیچ یک از این دو بیت به نظر بنده اشاره ای به پر تیر نیست، با وجود این که بنده قبول می کند که به کاربردن پر کرگس بر سوار تیر در قدیم رسم بوده است. اما این که رسم به پهلوانان کاووس می گوید «شما را زمین، پر کرگس مرا» هیچ ارتباطی به این امر ندارد. در مصراع مورد بحث ما ترکیب پر کرگس کنایه از محل و مقامی ست در مقابله با زمین، نه اشاره به پرواز تیر یا دیگر مطالبی که به تیر و کمان و ساختمان تیر مربوط می شود. ناگفته نماند که اگر بنده عرض می کنم که پر در این دو بیت معنی «در حال پرواز»، «پرنده» و یا «پریدن» می دهد از آن روست که ترکیب «به پر» در معنی در حال پریدن مکرر در گرشاسپ نامه و شاهنامه و دیگر متون ادبی به کار رفته است مثلاً:

در آن ره ز کف تیغ و مغرز سر بپرد به کردار مرغ به پر

(اسدی، ص ۲۷۵، بیت ۱۴۰)

فرسته همی شد چو مرغ به پر به هر منزلی بر هیونی دگر

(اسدی، ص ۴۳۳، بیت ۱۰، ایضاً ص ۳۹۶، بیت ۱۹، و ص ۴۱۸، بیت ۲۴)

شاهنامه:

از آن پس جهانجوی خسته جگر برون کرد گردی چو مرغی به پر

(خالقی ۲/۱۷/۲۲۳)

مسعود سعد سلمان:

ز جای خویش برآمد به سان بادِ وزان نهاد روی سوی ره به سان مرغ به پر

(دیوان، ج ۱، ص ۳۶۷)

اگر ترکیب «به پر» در شواهدی که عرض کردم معنی در حال پرواز داشته باشد، دور نیست که پر تیر نیز در ایاتی که به تقدیم رسید همین مفهوم مشابیه یعنی «پرواز تیر» را افاده کند، والله اعلم. و اما باز گردیم بر سر مطلب خودمان یعنی مقابله بین زمین و پر کرگس و مفهوم مصراع مانحن فیه.

به نظر بنده پر کرگس در مصراع «شما را زمین، پر کرگس مرا»، ارتباطی با کرگس پرنده ندارد. بلکه اشاره به یکی از صور فلکی ست که از دو ستاره درخشان و چند ستاره کوچک تشکیل یافته و دو عضو دارد. یکی را سر واقع و دیگری را سر طائر می گویند. ابوریحان بیرونی در بیان این صور می نویسد:

و آن ستاره روشن که اندر چنگ رومی است، او را نسر واقع خوانند، ای کرگس نشسته، زیرا که آن دو ستاره خرد که با وی اند، مانند دو پراو اند به خویش کشیده و هر سه همچون دیگپایه [...] و آن [ستاره روشن] که بر پر عقاب است نسر طایر خوانند، ای کرگس پرنده، زیرا که هر دو پراو گشاده است و با وی به راستی همچون ترازو» (بیرونی، ۱۳۵۱، ص ۱۰۲-۱۰۳).

معروفیت این ستارگان آن چنان بوده است که حتی مردم عامه هم در میان دیگر اجرام سماوی قادر به تشخیصشان بوده اند. چنان که حمدالله مستوفی، صاحب کتاب نزهة القلوب می نویسد:

[صورت شلیاق] را سلحفات و نعرفه و چنگ رومی نیز گویند. سنگ پستی را مانند ستارگان او ده اند و بر یک طرف ستاره ای ست روشن با دو ستاره دیگر تاریک بر مثال مثلثی خورد [خرد]. بدین سبب عوام آن را دیگپایه خوانند و منجمان نسرواقع به جهت مشابهت او به کرکسی که بال فراهم کرده باشد و آن دو ستاره به منزله دو بال او بند.» (مستوفی، ۱۳۱۱، ص ۱۶، و قس القزوی، ۱۳۶۱، ص ۳۲).

نظامی گنجوی نیز در «وصف شب» به کوکب دیگپایه اشاره می کند:
وان کوکب دیگپایه کردار در دیگ فلک فشانده افزار
نسرین پرنده پر گشاده طایر شده واقع ایستاده

این که عرض کردم این دو ستاره معروف عامه و خاصه بوده اند ازیراست که المیدانی (ف ۵۱۸) صاحب فرهنگ نفیس السامی فی الاسامی در تعریف این دو ستاره فقط حرف «م» یا «مر» را که کنایه از «معروف» باشد پس از ذکر نامشان آورده است و توضیحی درباره آن نمی دهد (المیدانی، ص ۴۴۵). ادیب یعقوب کردی نیشابوری هم در کتاب البلغه، تألیف در سنه ۴۳۸ هجری، در تعریف این دو بیکر فلکی می نویسد: «النسر الطائر و النسر واقع معروف»، در حالی که در همان جای، الفاظ «سهیل» و «عیوق» را شرح می دهد (نیشابوری، ص ۳۳۵). پس معلوم می شود که این دو صورت آسمانی معروف خاص و عام بوده و احتیاجی به شرح و تفسیر نداشته اند.

این دو ستاره را در عربی، در حالت غیر فاعلی، به صیغه تثنیه نسرین می نامند، اما در فارسی یا دو کرگس یا همان نسرین نامیده می شوند. مثلاً صاحب کشف الاسرار و عده الابرار در باب شناختن دلائل قبله می نویسد:

دلیل سیم نسرین است. نسر طائر به سوی جنوب، و نسر واقع به سوی شمال. چون هر دو برابر یکدیگر رسند در میان آسمان، نسر واقع بر دست راست کنی و نسر طائر بر دست چپ، رویت به قبله باشد. سفیان نوری گفت: «اذا تخلق النسران فبینهما قبله» (مبیدی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۴۰۰-).

(۴۰)

همین تشابه صوری واژه عربی نسرین به معنی دو کرگس با نام گلی که به فارسی نسرین می‌نامیم کنایات زیبایی نیز در شعر فارسی پدید آورده است. مثلاً مختاری غزنوی (ف ۵۴۹) در وصف اسب گوید:

دیو سیرت سروش نصرت بخش	بیرسینه، پلنگ رخس به رخس
کوه دریا نورد باد گرای	آهوی مشک خوی آهن خای
زعفران گاه ساید از نسرین	گاه پولاد سوند از پروین

(مختاری، ص ۷۴۰)

ایضاً:

چون دهد پیکر بهرام به شاخ بادام چون دهد انجم نسرین به برگ نسرین
(مختاری، ص ۳۷۹)

علی‌ای حال پر کرگس در مصراع «شمارا زمین، پر کرگس مرا» ناظر بر همین کرگس فلکی یعنی نسر طائر است و حدس دکتر مجتبائی و گمان دکتر خالقی مطلق که در این مصراع مقابله ای بین زمین و پر کرگس هست و گذشته از آن مضمون مصراع ممکن است اشاره به ضرب المثل یا اصطلاحی شایع باشد هر دو به نظر بنده صحیح است.

در مصراع مورد بحث، رستم پس از سرزنش کاووس، خود را در مقابله با دیگر پهلوانان قرار می‌دهد و می‌گوید مقام من بر فراز سپهر و بر بال کرگس است (یعنی نسر طائر)، و جایگاه شما که به ذلت و خواری تن در می‌دهید، زمین است. به عبارت دیگر «نسر طائر همت، زاغ آشیانی گو مباش». فردوسی همین مضمون ارتباط بلندی مقام را با کرگس فلکی تا آن جا که بنده می‌دانم یک بار دیگر هم در شاهنامه آورده است و آن در داستان «فریاد خواستن منذر تازی از بیداد کردن قیصر روم است» در پادشاهی نوشیروان: زمندر تو گر داد یابی بس است که اورا نشست از بر کرگس است

(مول، جیبی، ۶/۹۸/۴۲۶)

یعنی مقام منذر به بلندی نسرین است. این بیت را مصححین چاپ مسکویه سبب پیروی کورکورانه از اقدم نسخ، به صورت مغلوط زیر آورده اند:

زمندر تو گر داد یابی بس است که اورا نشست از بر هر کس است

(مسکو، ۸/۷۷/۴۳۳)

در حالی که بدون تردید ضبط مول صحیح است هم به استناد این که ضبط «از بر کرگس است» دشوارتر از «از بر هر کس است» می‌باشد، و هم ضبط بسیاری از نسخ معتبر خطی

این ضبط را تأیید می کند. از سوی دیگر ضبط «از پر کرگس» نسبت به «از بر کرگس»، با توجه به دلائل مربوط به رسم الخط و قواعد تبدیل ضبطی به ضبط دیگر ارجح می نماید.^۱ به طوری که ملاحظه می کنیم فردوسی ترکیب پر کرگس به معنی محل و مقام را دو بار در شاهنامه به کار برده است. یک بار در داستان رستم و سهراب که منظور و مطلب این مقاله است، و یک بار هم در داستان انوشیروان، و همین بیتی که بنده ضبطهای مختلف آن را به تقدیم رسانیدم. پس این دو بیت از نظر کاربرد ترکیب پر کرگس شاهد یکدیگرند. از این دو بیت، مصراع «شما را زمین، پر کرگس مرا» در تصحیح مصراع «که او را نشست از پر کرگس است» به کار می آید، و مصراع «که او را نشست از پر کرگس است» در کشف معنی و مفهوم مصراع «شما را زمین، پر کرگس مرا».

از طرف دیگر به جز فردوسی، حماسه سرای دیگری، یعنی صاحب برزنامه، نیز ترکیب پر نسر طایر (= پر کرگس) را به کار برده است. تفصیل قضیه این که در ضمن حکایت نبرد بیژن گیو با دیوی به نام کرگس سر، بیژن مفاخره می گوید:

من آمم که در جنگ، پیلان مست	به مردی نیارند بر من شکست
زمین را گشایش ز بند من است	سر آسمان در کمند من است
عقابم چو پرواز کرد و پشت [کذا]	کند بر بر نسر طایر نشست

(ورق ۳۰۷ از برزنامه، نسخه پاریس به شماره ۱۱۸۹، بلوکه ۱۵-۱۶)

اما بازگردیم بر سر سخن خودمان. گفتیم که پر کرگس چنان که دکتر مجتبائی حدس زده است در مصراع مانحن فیه، در مقابله با زمین قرار می گیرد، و همان طوری که دکتر خالقی مطلق گمان برده است شاید مضمونی ضرب المثل وار یا حداقل مصطلح داشته است. در شایع بودن این اصطلاح در شعر فارسی و عربی شکی نیست. بنده چند مثال از شیوع این اصطلاح را می آوردم تا امر بر خوانندگان محترم روشن گردد:

۱- صاحب تاریخ یسعی، بیت زیر را از از شمس الرؤساء ابوالحسن علی بن منصور بن محمد بن اسحاق می آورد:

رئیس تم فی کل فن و سؤدد له همه فوق السماکین و النسر

یعنی: «رئیس که در همه هنر و بزرگی تمام و کمال است و او را همتی ست از بر دو پیکر و کرگس» (یسعی، چاپ بهمنیار، ص ۲۱۸؛ و چاپ دارالمعارف، ص ۳۷۷).

۲- سوزنی سمرقندی در قصیده ای در مدح علی بن احمد به مطلع:

چو تیر غمزه به ناز و کرشمه اندازی نشانه از دل مسکین من کن ای غازی

گوید:

سپهر فخر و علا افتخار دین که بدو
 کند تفاخر، دین پیمبر تازی
 ز چرخ صید کند نسر طایر و واقع
 عقاب همت او از بلند پروازی
 (سوزنی، ۱۳۳۸، ص ۳۵۸)

۳- سعدی راست:
 گر مرا دنیا نباشد خاکدانی گومباش
 نسر طائر همت، زاغ آشیانی گومباش
 (به نقل از دهخدا، ذیل: نسر)
 مصراع ثانی بیت فوق در کلیات سعدی به صورت «باز عالی همت» آمده که به نظر بنده
 نادرست می نماید (فروغی ۱۳۳۶، ص ۷۳۹).

۴- منوچهری دامغانی در مدح فضل بن محمد حسینی گوید:
 به نام خداوند یزدان اعلی
 که دارای دهر است و دادار مولی
 شده نسر واقع به سان سه بیضه
 شده نسر طایر چنان شاخ نخلی
 (منوچهری، ۱۳۷۰، ص ۱۳۲)

۵- فخرالدین اسعد گرگانی «اندر وصف شب» گوید:
 برابر کرکسی پر برگشاده
 دو پای خویش در تیری نهاده
 (ویس و رامین، گفتار ۲۹، بیت ۳۴)

۶- خاقانی در دیوانش مکرر کرگس آسمان، و نسر طائر را به کار برده است:
 از شکوه همای رایست شاه
 کرگس آسمان پر اندازد

*
 پرچین باغ پروین، بل پر نسر طائر
 بامش فضای گردون دیوار خط محور

*
 شب همانا نسر طائر خواهند افگندن که هست
 از کواکب مهرها وز مه کمان انگیخته

*
 کعبه آسمان حرم صدر شهشه است و بس
 خاص کیوترش تویی ار همه نسر طائری

(خاقانی، ۱۳۳۶، به ترتیب ص ۱۲۴، ۱۷۲، ۳۵۷، ۳۸۲، و نیز قس ص ۱۲۴، ۴۸۹، ۶۶۱، ۷۷۶ و غیره)
 گذشته از آنچه که ذکر شد می دانیم که در بین بسیاری از اقوام من جمله ایرانیان،
 هندیان، و اعراب، کرگس به بلند پروازی معروف بوده است. بنابراین تمثیل به این پرنده
 در مقام مفاخره، حتی هنگامی که منظور اشاره صریح به نسرین فلکی نباشد هم در شعر و نثر
 فارسی و عربی شایع بوده است. مثلاً ادیب بزرگ عرب جاحظ (ف ۲۵۰) می نویسد: «و
 یوصف النسر بشدة الارتفاع حتی الحقوه بالانوق [۰۰۰] قال عدی بن زید: «فوق علیاء لا ینال

ذراها / يَلْعَبُ النَّسْرُ دوتها و الانوق» (الجاحظ، ج ۶، ص ۳۳۰). صاحب کتاب نفیس عجایب المخلوقات، که به غلط به محمد بن محمود بن احمد الطوسی منسوب شده و در واقع تألیف نجیب الدین همدانی ست (ریاحی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۰)، می نویسد: «و گویند کی نر به بالا بر شود مقدار تیرست فرسنگ» (طوسی، ص ۵۱۶). همین مطلب در بندهشن هم آمده است: «[کرگس را گویند] که از آن بلندترین حد پرواز نیز اگر گوشتی به اندازه مثنی بر زمین باشد، ببیند» (ترجمه مهرداد بهار، ص ۱۰۳). بنابراین به نظر می رسد که در بسیاری از مواضع وقتی که فردوسی لفظ کرگس را در بیان ارتفاع و بلندی به کار می برد، کنایه لطیفی در سخنش هست، هم به بلندی پرواز پرنده معروف و هم به نسرین فلک مثلاً:

ز نقش همی بر کرگس بسوخت زمین زیر زهرش همی بر فروخت

(خالقی ۱/۲۳۲/۱۰۰۲)

نه بر آسمان کرگمان را گذر نه خاکش سپرده پی شیر نر

(خالقی ۴/۴۹/۷۶۴)

دور نیست که در این هر دو بیت ایهامی در واژه کرگس باشد و شاعر آن را به هر دو معنی به کار برده باشد. البته شواهدی از این دست در شاهنامه بسیار است.

دانشگاه کالیفرنیا، لوس آنجلس

یادداشتها:

۱- ضبط این بیت را در نسخ خطی شاهنامه که فیلم آنها مورد استفاده دکتر جلال خالقی در تصحیح شاهنامه است به شرحی بیشتر بیان می کنم.

نسخه های استانبول مورخ ۷۳۱ به نشانه س؛ قاهره مورخ ۷۴۱ به نشانه ق؛ استانبول مورخ ۹۰۳ به نشانه س^۱؛ لندن مورخ ۸۴۱ به نشانه ل^۲؛ پاریس مورخ ۸۴۴ به نشانه پ؛ و نسخه واتیکان مورخ ۸۴۸ به نشانه و، همه «از بر کرگس است» ضبط کرده اند. ضبط نسخه آکسفورد مورخ ۸۵۲ و به نشانه آ به وضوح «بر کرگس» خوانده می شود، یعنی بر را با حرف پ فارسی با سه نقطه مشخص کرده است. چنان که عرض شد دیگر نسخه های این گروه همه بر کرگس با بای موحده نوشته اند.

ضبط این مصراع در هشت نسخه دیگر، یعنی لندن مورخ ۶۷۵ به نشانه ل؛ کراچی مورخ ۷۵۳ به نشانه ک؛ لندن مورخ ۸۹۱ به نشانه ل^۱؛ لنینگراد مورخ ۷۳۳ به نشانه لن؛ قاهره مورخ ۷۹۶ به نشانه ق^۱؛ لایدن مورخ ۸۴۰ به نشانه لی؛ لنینگراد مورخ ۸۴۹ به نشانه لن^۱؛ و برلین مورخ ۸۹۴ به نشانه ب، همه بدون استثناء «از بر هر کس» است. پس هشت نسخه «از بر هر کس»، شش نسخه «از بر کرگس»، و یک نسخه «از بر کرگس» ضبط کرده اند.

به نظر بنده نسخی هم که بر کرگس با باء موحده دارند، بعضاً ممکن است که از باء، حرف باء فارسی یعنی باء سه نقطه (ب) را اراده کرده باشند. زیرا در رسم الخط قدیم حرف پ را بیشتر مثل باء موحده می نوشتند. بنابراین معلوم نیست که آیا نسخی که ضبط از بر کرگس دارند منظورشان بر کرگس است یا بر کرگس. آنچه مسلم است نسخه آکسفورد

از روی دستنویسی نوشته شده که ضبط آن بر کرگس بوده است.

ممکن است ایراد شود که شاید ضبط بر کرگس در دستنویس آکسفورد گشته بر کرگس باشد. به نظر بنده این وجه بسیار بعید است زیرا هیچ کاتبی ضبط را سناحسینی ساده از بر کرگس را که در بیت کاملاً مفهوم است و به معنی «ما فوق» یا «بر فراز»، به ضبط مشکل تر از بر کرگس تبدیل نمی کند. ناگفته نماند که نسخه آکسفورد همیشه بین باء موحده و باء پارسی به گذاشتن نقاط تفاوت قائل می شود. بنا بر این لابد نسخه ای که دستنویس آکسفورد از آن استنساخ شده نیز ضبطش صریحاً بر (با سه نقطه) بوده است.

اما آمدیم بر سر وجوه قراءت مصراع ثانی این بیت به سه صورت زیر:

۱- که او را نشست از بر کرگس است.

۲- که او را نشست از بر کرگس است.

۳- که او را نشست از بر هرکس است.

از این سه قراءت، صورت از بر هرکس در مقایسه با دو صورت دیگر صورت بینابین و ساده شده ضبط اصلی است. یعنی روشن است که هم ضبط از بر کرگس و هم ضبط از بر کرگس از صورت از بر هرکس (به معنی مافوق و برتر از همگان) قدیمتر است. بنا بر این هرکس لابد گشته کرگس است، و می توان آن را کنار گذاشت. می ماند از بر کرگس و از بر کرگس، که در این مورد هم به شهادت نسخه آکسفورد و مادر نسخه آن، و نیز به دلیل این که بین بر و پر، نسخ قدیمی از نظر رسم الخط تفاوتی نمی گذارند به نظر بنده ضبط «از بر کرگس» ارجح می نماید.

۲- از این نسخه فیلمی به لطف دکتر خالقی مطلق نزد بنده موجود است. ناگفته نماند که صورت صحیح مصراع اول

از بیت سوم، آنچه از بر زونامه نقل کردم باید به یکی از دو وجه زیر باشد:

الف: «عقابم چو پرواز کرد و نشست»

ب: «عقابم چو پرواز گیرد ز نشست.»

البته هیچ یک از این دو صورت پشتوانه متنی ندارند. یعنی نسخه بدلی برای آنها در دست بنده نیست. بلکه تنها حدس می زنم که صورت صحیح مصراع باید یکی از این دو وجه باشد. اگر حدس بنده درست باشد، صورت «ب» البته در مقایسه با «الف» کهنتر است. اما در تصحیح حماسه هایی مثل بر زونامه اتکاء به صورت کهنتر ضبط به تنهایی و بدون دلائل و مدارک مؤیده دیگر درست نیست. چون زبان این حماسه ها در مقایسه با شعر دقیقی، فردوسی، و اسدی طوسی، قدمت چندانی ندارد و ممکن است که با انتخاب صورت کهنتر در تصحیح قیاسی (emendatio)، مصحح زیاده از حد متن را قدیمی کند و بیت از صورتی که خود سراینده، احتمالاً گفته بوده است به دور افتد.

منابع و مآخذ:

- ۱- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (قرن ششم)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به تصحیح محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح (مجلدات ۹-۱۷)، مشهد، ۱۹۸۷-۱۹۹۰.
- ۲- اسدی طوسی (قرن پنجم)، گرشاسنامه، به تصحیح حبیب یغمائی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۴.
- ۳- القزوینی، زکریا بن محمود (ف ۶۸۲)، عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات (در حاشیه حیات حیوان الکبری، تألیف الدمیری)، دو مجلد. قم و تهران، ۱۳۶۴.
- ۴- المیدانی، احمد بن محمد (ف ۵۱۸)، السامی فی الاسامی، چاپ عکسی از نسخه خطی مکتوب به سال ۶۰۱ محفوظ در کتابخانه ابراهیم پاشا در ترکیه، تهران، ۱۳۴۵.
- ۵- بلعمی، محمد (ف ۳۶۳) تاریخنامه بلعمی، ۳ مجلد. به تصحیح محمد روشن. تهران، ۱۳۷۳ (چاپ سوم).

- ۶ - بیرونی، ابوریحان (ف ۴۴۰)، النغم لآوائل صناعة التنجیم، به تصحیح جلال الدین هسانی (چاپ دوم)، تهران، ۱۳۵۱/۱۹۷۴.
- ۷ - یسقی، ظهیرالدین علی بن ابی القاسم (۵۶۵هـ)، تاریخ یسقی، به تصحیح قاری سید کلیم الله حسینی، حیدرآباد، ۱۹۶۸.
- ۸ - _____، تاریخ یسقی، به تصحیح احمد بهمنیار. تهران، بی تاریخ.
- ۹ - بند پیران (قرن پنجم)، به تصحیح دکتر جلال متینی، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۰ - الجاحظ، عمرو بن بحر (۱۵۰-۲۵۰)، کتاب الحيوان، ۸ مجلد، تحقیق محمد عبدالسلام هارون، قاهره، ۱۹۶۹.
- ۱۱ - خاقانی، افضل الدین (ف ۵۵۹)، دیوان خاقانی شروانی، به همت محمد عباسی و حسین نخعی، تهران، ۱۳۳۶.
- ۱۲ - خالقی مطلق، جلال. «دریاره رسم و سهراب بنیاد شاهنامه ۲»، سخن، ج ۲۳، ش ۱۲، ۱۳۵۳، ص ۱۲۹۳-۱۳۰۲.
- ۱۳ - خدیوچم، حسین، «سه بیت دیگر از داستان رسم و سهراب»، سخن، ج ۲۳، ش ۹، ۱۳۵۳، ص ۱۰۱۸-۱۰۲۳.
- ۱۴ - خطیب بغدادی (۳۹۲-۴۶۳). الجامع الاخلاق الراوی و آداب السامع، ۲ مجلد. تحقیق الدكتور محمود الطحان الرياض، ۱۹۸۳/۱۴۰۳ هـ.
- ۱۵ - ریاحی، محمد امین، سرچشمه های فردوسی شناختی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۶ - سوزنی سمرقندی، محمد بن علی (ف ۵۶۲) دیوان سوزنی، به تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران، ۱۳۳۸.
- ۱۷ - سعدی، مصلح الدین (ف ۶۹۱ یا ۶۹۴)، کلیات شیخ سعدی، به تصحیح محمد علی فروغی، تهران، ۱۳۳۶.
- ۱۸ - شمار - جعفر، و انوری - حسن، غننامه رسم و سهراب، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۹ - برزوانه (خطی)، نسخه پاریس به شماره ۱۱۸۹ (پلوشه ص ۱۵-۱۶).
- ۲۰ - مجتائی، فتح الله، «چند نکته دربارۀ رسم و سهراب بنیاد شاهنامه ۲»، سخن، ج ۲۳، ش ۸، ۱۳۵۳، ص ۸۳۹-۸۵۷.
- ۲۱ - مبارکشا، محمد بن منصور (۱۱۶۹م)، آداب الحرب و الشجاعة، تهران، ۱۹۶۷.
- ۲۲ - مستوفی، حمدالله (۱۲۸۲-۱۳۷۱م). فزّه القلوب، بی‌ش ۱۳۱۱/۱۸۹۲.
- ۲۳ - بندش. قرنخ دادگی، گزارش مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۴ - شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک و کالیفرنیا، ۱۳۶۶.
- ۲۵ - داستان رسم و سهراب از شاهنامه فردوسی، مقدمه و تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲۶ - شاهنامه فردوسی، به تصحیح ژول مول، چاپ دوم جیبی، تهران، ۱۳۵۳.
- ۲۷ - لازار، ژیلبر، اشعار پراکنده قدیمترین شعرای فارسی زبان، دو مجلد، تهران، ۱۳۴۱/۱۹۶۲.
- ۲۸ - عثمان مختاری (قرن پنجم و ششم)، دیوان عثمان مختاری، به تصحیح جلال الدین هسانی، تهران، ۱۳۴۱.
- ۲۹ - نیشابوری، ادیب یعقوب کردی، کتاب البلفه، به اهتمام م. مینوی و فیروز حریرجی، تهران، ۱۹۷۶/۲۵۳۵.
- ۳۰ - مسعود سعد سلمان (ف ۵۱۵)، دیوان اشعار مسعود سعد، به اهتمام و تصحیح دکتر مهدی نوریان، ۳ جلد،

- اصفهان، ۱۳۶۴.
- ۳۱- منوچهری دامغانی (ف ۴۳۲)، دیوان منوچهری دامغانی، به کوشش دکتر محمد دیرمیانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰.
- ۳۲- طوسی = نجیب همدانی، (قرن ششم؟)، عجایب المخلوقات، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۵.
- ۳۳- میدی (قرن ششم). کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۰ جلد. به تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، چاپ سوم، ۲۵۳۷.
- ۳۴- نظامی گنجوی، لیلی و مجنون.
- ۳۵- فخرالدین اسعد گرگانی، وس و رامین، به تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران، ۱۳۳۷.
- ۳۶- Clinton, J.W. (Translator). *The Tragedy of Sohrab and Rostam*. Seattle/London, 1987.
- ۳۷- Wolff. F. *Glossar zu Firdosis Schahname*, Berlin, 1935



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی